



● یادمان

جلسه تاریخی آشتی کنان مهندس بازرگان و شهید صدوقی در منزل حاج حسین مهدیان، از جمله رویدادهای مهم ابتدای انقلاب است، جلسه‌ای که حتی به عنوان مستمسکی برای ترور آقای مهدیان توسط گروه فرقان مطرح شد. در این گفتگو مواضع فکری شهید صدوقی در قبال دولت موقت و بنی صدر از نگاه یکی از دیرینه‌ترین مبارزان انقلاب تحلیل شده است.

## «شهید صدوقی و دولت موقت» در گفت‌و شنود

شاهد یاران با حسین مهدیان

# با شیوه دولت موقت مخالف بود...

بعضی از دوستان از آن جلسه و آن اقدام به نیکی یاد می‌کنند. البته بعدها مشخص شد که شهید صدوقی اشتباه نکرده بودند.

بله، خود امام هم بعداً حرفشان را در مورد دولت موقت پس گرفتند، چون آنها از همان اول هم می‌گفتند قانون اساسی حفظ شود و شاه سلطنت کند نه حکومت که امام ریشه همه را زدند. در پاریس هم سسر این مسئله با امام به توافق نرسیدند. امام نمی‌خواستند پس از انقلاب، روحانیون در راس امور باشند و بسیار روی این قضیه حساسیت داشتند، و گرنه امثال شهید بهشتی‌ها را داشتیم. امام حتی حاضر نشدند شهید بهشتی کاندید ریاست جمهوری شوند. آمدیم اثبات کنیم که روحانیت دنبال پست و مقام نیست که لطمه‌ها خوردیم.

به نظر شما این تیزی بین شهید صدوقی از چه چیزی نشأت می‌گرفت.

شهید صدوقی مجتهد آگاه به زمان و دشمن شناس بود. این تیزی در دوران مبارزات برای آقای صدوقی کسب شده بود و لطف و عنایت خدا به ایشان بود. هوشمندی و دقت در مسائل سیاسی و اجتماعی باعث شده بود که ایشان این تشخیص‌ها را می‌داد، ولی شرایط به گونه‌ای بود که خود جامعه هم باید متوجه مسائلی می‌شد که اگر اقدامی هم نشده، بعد از دادن فرصت و امکانات بوده. در عمل، جامعه هم متوجه شد که تغییر و تحولاتی که امام انجام دادند، روی محاسبه بوده. راه درست بود، ولی ما هم بهای سنگینی پرداختیم. جریان بنی‌صدر صرفاً به این دلیل بود که امام نخواستند این شائبه ایجاد شود که روحانیت در پی پست و مقام است و ما امثال شهید بهشتی‌ها را فدا کردیم. تیپ بنی‌صدر چنان جوسازی‌های سنگینی کردند که شعار می‌دادند: «بهشتی! طالقانی رو تو کشتی.» که امام بعد از شهادت شهید بهشتی گفتند مهم‌تر از شهادت ایشان، مظلومیت اوست. این مظلومیت آن موج عظیم را ایجاد کرد که بهشتی جاودانه شد و بنی‌صدر به زباله‌دان تاریخ رفت و منافقین هم به این وضعیت دچار شدند. اینها همه در طول تاریخ موجب عبرت است، چون جوان‌های ما اطلاع ندارند که انقلاب با چه بهای سنگینی به دستشان رسیده است، مثل طفلی که قدر یک گوهر گرانبها را نمی‌داند و با آن بازی می‌کند. در این قضیه، نقش رسانه‌ها بسیار سنگین‌شان است که بتوانند آن حوادث را به مخاطبان جوان خود منتقل کنند و آنها را با مسئولیت‌های سنگین آنها آشنا سازند.

در اوایل انقلاب جو به گونه‌ای بود که سرمایه‌داران را بر نمی‌تابیدند، اما موضع گیری شهید صدوقی به کلی متفاوت بود.

دو جور سرمایه‌دار داریم. یکی سرمایه‌داری است که به دنبال زدوبند با خارج و دربار و استثمار کارگر و این قضایاست. آن موقع سرمایه‌دارها عمداً تا از این ارتباطات پیدا نمی‌کردند، نمی‌توانستند کار کنند، ولی عده‌ای هم بودند که خمس می‌دادند، به کارگرا می‌رسیدند و در مبارزات شرکت می‌کردند. آقای صدوقی اینها را از هم تفکیک می‌کرد. هزینه‌های مبارزات، رسیدگی به خانواده زندانی‌ها و امثال اینها را این سرمایه‌دارها به شهید صدوقی می‌دادند و ایشان هم از امام اجازه داشت. آقای بهشتی هم با این گروه دوست بود و در جلسات آنها می‌رفت.

از ویژگی‌های اخلاقی ایشان خاطره‌های یادتان هست؟

شهید صدوقی خیلی خوش اخلاق بود. آیت‌الله خامنه‌ای تعریف می‌کنند که با آقای صدوقی بودیم، دیدیم ایشان گز می‌خورد، گفتیم: «آقا! شما بیماری قند دارید و گز برایتان خوب نیست.» گفت: «من قند دارم، گز که ندارم.» این شوخی‌ها را هم داشت. بسیار مجلس‌آرا بود، جاذبه و حسن خلقی زیادی داشت. ■

از ناهار مسائلی که پیش آمده بود به صورت دوستانه مطرح شد. اختلاف سلیقه بود، مرحوم بازرگان در برخورد با ایشان، حتی تا آخر عمر، محافظه‌کاری داشتند. دولت موقت نتوانست کار را پیش ببرد و امثال امیر انتظام نتوانستند وارد دولت شوند و به کلی ارتباطها قطع شد.

علت آمدن شهید صدوقی به کیهان در دوران سرپرستی شما چه بود، چون معمولاً حضور یک مرجع بلدی در چنین مجامعی رسم نبود.

آقای موحدی یزدی که دوست مشترک ما بودند، بسیار به ایشان نزدیک بودند و به مناسبت‌هایی که پیش آمد، برای سخنرانی دعوتشان می‌کردند و نماز جماعت‌های باشکوهی به امامت شهید صدوقی و کارکنان کیهان برگزار می‌شد. شاید هفته‌ای یک دفعه ایشان به کیهان می‌آمدند، چون در آن دوران به خاطر معالجه چشمشان و همین‌طور مسائل انقلاب در تهران بودند.

پس از آن جلسه، ارتباط شما به چه شکل ادامه پیدا کرد؟ ایشان به عنوان امام جامعه یزد به آنجا رفتند تا وقتی که کسالت پیدا کردند و به بیمارستان قلب شهید رجایی آمدند. ایشان چند کسالت شدید داشتند که هر یک کافی بود که ایشان را بستری کند و از پا بیندازد، مثلاً یکی قند خونشان ایشان بود که گاهی می‌گفتند تا ۵۰۰ هم می‌رسد که واقعاً این مرز مرگ است. خدا می‌خواست که ایشان با زبان روزه، بعد از نماز، با آن حالت معنوی و به آن زیبایی شهید محراب شوند. این را من همیشه در خاطر ام مرور می‌کنم که کار اگر با اخلاص و برای خدا باشد، خدا هم چنان دست آن بنده را می‌گیرد که حیرت‌انگیز است و کسی با این همه بیماری که هر یک برای از پا در آوردن یک انسان کافی است، می‌ماند و شهید می‌شود تا نامش در تاریخ بماند، هر سال هم در دو نوبت قمی و شمسایی برای ایشان مراسم گرفته می‌شود و

آقای صدوقی یک مرد انقلابی بود. اینها معمولاً در خانه‌هایشان هم جلسات روضه و سخنرانی دارند و کسانی را دعوت می‌کنند که مبارز باشند. معمولاً سخنران از تهران دعوت می‌کردند. یکی از جلسات را یاد هست که آقای آسید احمد خاتمی هم آنجا بود. هست که آقای آسید احمد خاتمی هم آنجا بود. ساواک هم که بسیار به شهید صدوقی حساس بود. دولت موقت هم آنجا بود. ساواک هم که بسیار به شهید صدوقی حساس بود.

همیشه در میان شهدای محراب نامشان برده می‌شود. گاهی که منافقین ایشان را تهدید می‌کردند، می‌گفتند: «شما مرغابی را از آب می‌ترسانید؟» مرغابی همیشه دنبال آب می‌گردد. آنچه که مسلم است خداوند مزد شهید صدوقی را با چنین شهادتی، در ماه مبارک رمضان و با زبان روزه و در محراب داد.

آیا جلسه‌ای که در منزل شما تشکیل شد و خبر آن را در کیهان درج کردید، در جامعه پژواکی هم داشت؟

بله، به‌خصوص نزد کسانی که می‌خواستند از آب گل آلود ماهی بگیرند و بیگانگانی که منتظر شنیدن اختلاف بین مسئولین رده بالای بودند. کسانی که هم به آیت‌الله صدوقی و هم به مهندس بازرگان علاقه داشتند، بسیار نگران این مسئله بودند و هر وقت ما را می‌دیدند، از ما تشکر می‌کردند و هنوز هم که هنوز است،

اولین آشنایی شما با شهید صدوقی چگونه و کجا بود؟

قبل از انقلاب و در زمان طاغوت، شهید صدوقی در یزد اولین شخصیت روحانی و بلکه اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آنجا بودند و سالی یک مرتبه از آقای فلسفی دعوت می‌کردند که برای سخنرانی به یزد بروند. سخنرانی‌های آقای فلسفی در استانی مثل یزد موجی ایجاد می‌کرد و از عصر مردم مثل موج به طرف محل سخنرانی به راه می‌افتادند. مردم یزد چه در خانه و چه بیرون از آن به تولید و تلاش و کار معروفند و آقای فلسفی می‌گفت به چادرهای چادرشویی خانم‌های یزد نگاه نکنید. همه یزدی‌ها به دلیل تلاش و تولید، ممول و از نظر اقتصادی قوی هستند. حتی در نجف یکی از یزدی‌ها از دنیا رفته بود و مردم پرسیده بودند برای کفن و دفن او چه کنیم؟ به یکی از بزرگان آنجا، گمانم ملا کاظم یزدی گفته بودند نگران نباشید. ایشان گفته بود: «یزدی‌ها همیشه پس‌انداز دارند. بروید بگردید پیدا می‌کنید.» و همین‌طور هم بود.

آیا از تعامل شهید صدوقی و مرحوم فلسفی چیزی یادتان هست؟

آقای صدوقی یک مرد انقلابی بود. اینها معمولاً در خانه‌هایشان هم جلسات روضه و سخنرانی دارند و کسانی را دعوت می‌کنند که مبارز باشند. معمولاً سخنران از تهران دعوت می‌کردند. یکی از جلسات را یاد هست که آقای آسید احمد خاتمی هم آنجا بود. ساواک هم که بسیار به شهید صدوقی حساس بود که اگر اسناد ساواک را مطالعه کنید، از همان ابتدائی که ایشان به یزد آمدند، به شدت تحت نظر بودند.

در آستانه پیروزی انقلاب و انتخاب مهندس بازرگان به عنوان نخست‌وزیر، بین شهید صدوقی و ایشان اصطکاکي به وجود آمد. در این مورد توضیحی بفرمائید.

بله، بین آنها اصطکاک لفظی و مصاحبه‌ای به وجود آمد. دوستان گفتند اول انقلاب است و دولت هم مورد تأیید امام است و چنین اختلافاتی، انعکاس خوبی در اجتماع ندارد و از آن سوء استفاده‌هایی می‌شود. آقای صادق طباطبائی وزیر مشاور مهندس بازرگان بود. با ایشان صحبت کردیم و ایشان هم موافقت کردند که جلسه‌ای در منزل ما تشکیل شود و اگر گله‌ای، کدورتی یا سوء تفاهمی هست، مطرح شود و ما این کار را انجام دادیم و نماز جماعتی خواندیم و ناهاری صرف شد...

شهید صدوقی را شما دعوت کردید؟

بله، به دعوت من بود که استقبال هم کردند.

به یاد دارید چه مکالمه‌ای بین شما و ایشان انجام شد؟

من به ایشان گفتم اول انقلاب است و از این حرف‌ها سوء استفاده می‌شود و عده‌ای هم دنبال بهانه‌گیری هستند. منافقین هم به اختلافات دامن می‌زنند و ما هم کارهای سنگینی را در پیش رو داریم. دولت هم دولت موقت است و تا جا بیفتد، مشکلات زیادی داریم. در اعتصابات کیهان رابطه ما با آیت‌الله صدوقی صمیمی شده بود و ایشان حرف ما را پذیرفتند. خیلی خودمانی مسائل را مطرح می‌کردیم و ایشان به حسن نیت ما اعتقاد داشتند. به هر حال آن جلسه برگزار شد. بعدها گروه فرقان که مرا ترور کردند، یکی از مستنداتشان همین جلسه بود، چون عکس آن جلسه در کیهان چاپ شده بود و بعدها در یکی از خانه‌های تیمی هم این عکس پیدا شده و دلیلی بر جرم ما که «آخوندیسلم» بود، محسوب می‌شد. یکی از دلایل آنها برای ترور ما، همین ارتباط و آشنایی با آیت‌الله صدوقی بود.

مراسم آن روز چگونه برگزار شد.

ابتدا صحبت کردند، بعد نماز خواندیم و ناهار صرف شد و بعد